

مروری بر نظریه‌های مختلف همگرایی

ترجمه و تلخیص: دکتر غلامعلی فرجادی

تغییر می‌دهد و در تغییر شیوه‌های تولید بشر کلیه روابط اجتماعی خود را تغییر می‌دهد. آسیاب بادی وجود ارباب فئودال را ایجاب می‌کند و آسیاب بخاری وجود سرمایه دار صنعتی را. او زنده نماند تا توسعه انرژی را از نفت یا اتم از نزدیک ببیند. به نظر مارکس زمانی که جامعه از مرحله فئودالیسم به مرحله سرمایه داری وارد می‌شود، دیگر جامعه آنطور که سن سیمون معتقد بود از طریق تکامل پیشرفت نخواهد کرد، بلکه پیشرفت از طریق انقلاب است و جامعه بوسیله «دیکتاتوری پرولتاریا» وارد اولین مرحله سوسیالیسم خواهد شد.

گذار از يك نظام به نظام دیگر در نظریه مارکس بوسیله رشد نیروهای تولیدی، فنون و سازماندهی نیروی کار تعیین خواهد شد. در نظریه مارکس زیر بنای جامعه مذهب و اخلاق نیست، بلکه «طبیعت و نیروی کار» است و شیوه معیشت تعیین کننده آگاهی است و نه معکوس آن. شیوه بقا زیربنای اقتصاد و وجدان رویناست. بجز دورانهای گذار که تضاد پدیدار می‌شود و نیروهای مادی تولیدی تعیین کننده روابط تولیدی بین انسانها می‌باشد، این روابط تولیدی رویناهای قانونی و سیاسی لازم را که با وجدان اجتماعی تطابق خواهد داشت فراهم خواهد آورد. به این ترتیب نیروهای تولیدی مشابه نظامهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی مشابهی را ایجاد خواهد کرد. بطور اخص جوامع سرمایه داری تقریباً در تمام زمینه‌ها مشابه هم خواهند بود، اگر چه استثنائاتی هم وجود خواهد داشت و تغییرات در برخی کشورها (مانند انگلستان، ایالات متحده و هلند) بجای اینکه از طریق انقلاب انجام گیرد، از طریق تکامل صورت خواهد گرفت. از نظر مارکس فرایندهای توسعه سرمایه داری اگر چه کاملاً یکسان نیست ولی بسیار مشابه است و نتیجه نهایی همیشه یکسان است و آن فروپاشی نظام سرمایه داری است.

۳- همگرایی به سمت سرمایه داری

به نظر هایک^(۲) اقتصاددان سرسخت طرفدار اقتصاد بازار، برنامه ریزی اشتراکی نمی‌تواند با موفقیت همراه باشد. برنامه ریزی متمرکز بطور جدی بازدهی را کاهش می‌دهد و تلاش در جهت بدست آوردن برابری درآمدها، انگیزه‌ها را شدیداً کاهش خواهد داد. برنامه ریزی سوسیالیستی به دلیل اینکه بنحو فزاینده‌ای خام، ابتدایی و دارای دید محدودی است به زوال اقتصادی منجر خواهد شد. هایک معتقد است که سرمایه داری سوسیالیسم را مدفون خواهد کرد. به نظر وی هر ترکیبی از دموکراسی و سوسیالیسم غیر قابل حصول است. نظام یا باید بوسیله اصول غیر فردی بازار اداره شود و یا بوسیله دستورات تعداد معدودی از افراد و کسانی که در صدد تخریب نظام نوع اول می‌باشند خواسته یا ناخواسته به ایجاد نظام نوع دوم کمک می‌کنند. به نظر هایک اگر نظام بازار از بین برود دموکراسی نیز از بین خواهد رفت. روستویکی دیگر از اقتصاددانان طرفدار اقتصاد بازار در انتقاد از نظام برنامه ریزی موضع معتدلتری دارد. در کتاب مراحل رشد اقتصادی روستو این نکته را روشن می‌سازد که اتحاد جماهیر شوروی برای گذار از مرحله «بلوغ اقتصادی»^(۳) به مرحله نهایی «عصر مصرف انبوه»^(۴) دوران بسیار مشکلی را در پیش خواهد داشت. عصر مصرف انبوه مستلزم تصمیم گیری‌های بسیار پیچیده و توجه زیاد به خواسته‌های مصرف کنندگان است.

فرضیه همگرایی بر این اندیشه استوار است که نظامهای سرمایه داری و سوسیالیستی در مسیر تکامل خود از تجربیات یکدیگر درس آموخته و نهایتاً مجبور خواهند شد که در جهت رسیدن به اهداف خود نهادها و سیاستهای یکسانی را به کار گیرند. در این فرضیه، فرایند صنعتی شدن، جابجایی‌های جمعیتی، گسترش آموزش و بهداشت و سایر خدمات اجتماعی، گسترش تکنولوژی و نوآوری‌ها را همراه خواهد آورد و نتیجتاً صرفنظر از تفاوت‌های ایدئولوژیکی بین اقتصاد بازار و اقتصاد برنامه ریزی متمرکز، فرایند صنعتی شدن الگوهای رفتاری، ارزشها و نهادهای یکسانی را در دو نظام بوجود خواهد آورد و نظامها را به یکدیگر نزدیک خواهد کرد.

اگر چه ممکن است در بررسی‌های اولیه چنین بنظر برسد که موضوع همگرایی بین دو نظام سرمایه داری و سوسیالیستی موضوع نسبتاً جدیدی بوده و از زمان روی کار آمدن گورباچف در روسیه شوروی مطرح گردیده است ولی مروری بر تاریخ اندیشه‌های اقتصادی نشان می‌دهد که این موضوع تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی دارد. در واقع از آغاز قرن نوزدهم به این طرف برخی اندیشمندان علوم اقتصادی و سیاسی موضوع همگرایی را مورد بررسی قرار داده و تحقق آن را در آینده پیش بینی نموده‌اند. ما در قسمت زیر به طور خلاصه به بررسی نظریه‌های مختلف همگرایی که از زمان سن سیمون آغاز شده و تا زمان حاضر ادامه دارد می‌پردازیم.

۱- همگرایی بسوی صنعت گرایی مسیحی^(۱)

یکی از اولین کسانی که به بررسی منطق ذاتی جامعه صنعتی پرداخته است، هنری سن سیمون در ربع اول قرن نوزدهم بوده است. به نظر سن سیمون فرایند همگرایی تا هنگامی که تمام نقاط جهان بطور کامل صنعتی نشود ادامه خواهد یافت. طبقات اجتماعی در طی دوران انتقال ظهور و سقوط خواهند کرد ولی جامعه نهایتاً به وسیله يك طبقه برگزیده تحصیل کرده اداره خواهد شد، اگر چه جامعه جدید بر پایه «پیشرفت اندیشه‌ها» قرار دارد که نشر دانش را برای همه مردم ضروری می‌سازد. این جامعه که يك جامعه ارگانیک بوده و از نظر درونی سازگار می‌باشد به سمت «صنعت گرایی مسیحی» همگرایی داشته و کارایی اقتصادی را با عدالت توزیعی ترکیب خواهد کرد.

۲- همگرایی به سمت کمونیسم

از نظر کارل مارکس نیز يك نقطه نهایی همگرایی برای جوامع وجود دارد. آخرین نقطه همگرایی در نظریه مارکس کمونیسم است. به نظر مارکس در مرحله کمونیسم مالکیت دارایی‌ها عمومی خواهد شد، طبقات اجتماعی از بین خواهد رفت و اقتصاد به وسیله مشارکت آزاد و برابر تولید کنندگان اداره خواهد شد و رفاه همگانی فراهم می‌شود. در مرحله کمونیسم مردم در انتخاب آنچه می‌خواهند انجام دهند آزاد خواهند بود. آنان بر اساس توانمندیهای خود کار خواهند کرد و بر اساس نیازهای خود دستمزد دریافت خواهند کرد. نظام کمونیسم نهایتاً جهانی خواهد شد.

همانگونه که لئون تروتسکی مطرح می‌کند از نظر مارکس «سازمان تولید و توزیع» در اقتصاد مرکز ثقل جامعه انسانی است. مارکس با دورنگری خود انرژی را به عنوان عامل تعیین کننده در تحول جوامع صنعتی در نظر گرفته است. در بدست آوردن نیروهای جدید تولیدی، انسان شیوه‌های تولید خود را

دارد و رژیم‌های واقعی نهایتاً به سوی آن رژیم بهینه حرکت می‌کنند. در نظریه تین برگن صلح جهانی به همگرایی وابسته است. اکنون ببینیم در نظریه تین برگن عوامل بازدارنده فرایند همگرایی کدامند؟ تین برگن چهار عامل بازدارنده را مطرح می‌کند: اندیشه‌های خشک و انعطاف ناپذیر، عدم درک روابط اقتصادی، افکار کوتاه بینانه، فقدان یک نظام سیاسی با رهبران مسئول و با هوش. دشمنان صلح و رفاه بشریت ایدئولوژیهای غیر قابل انعطاف، تحلیل‌های ضعیف اقتصادی، رفتارهای خودخواهانه و دولت‌های ضعیف می‌باشند. این دشمنان اگر چه نیرومند هستند ولی در عمل شکست ناپذیر نمی‌باشند.

تین برگن معتقد است که شرق و غرب هر دو بطور وسیعی تغییر کرده‌اند و به یکدیگر نزدیک شده‌اند. هر طرف از تجربیات خود و نیز تجربیات طرف دیگر درس‌های زیادی آموخته است. دیدگاه تین برگن می‌تواند برای توصیف تمام تاریخ بشری در سراسر جهان و به عنوان راهی در جستجوی روش‌های فنی کارآتر و نظام‌های بهتر سازمان اجتماعی به کار برده شود. به نظر ویلیام مک نیل^(۸) در کتاب «ظهور غرب»^(۹) تاریخ در مراکز نوآوری‌ها نگاشته می‌شود، مراکز که در آنجا اندیشه‌ها و روشهای جدید توسعه می‌یابند، مراکز می‌مانند خاورمیانه در دنیای قدیم و اروپای غربی، ایالات متحده، روسیه شوروی و ژاپن در دنیای کنونی. مرکز جهان، به نظر مک نیل جایی است که در آن بهترین اندیشه‌ها خلق می‌شود و توسعه می‌یابد و بقیه جهان حاشیه‌ای و یا بی اهمیت است.

آندره ساخاروف، فیزیکدان روسی و برنده جایزه صلح نوبل به دلیل نگرانی از نابودی جهان بوسیله انرژی اتمی توجه خود را به موضوع همگرایی معطوف داشته است. به نظر ساخاروف همگرایی نه تنها برای بقای نسل بشر ضروری است بلکه به نفع نیازهای ملی نیز خواهد بود. به عقیده ساخاروف پیشرفت شوروی بطور اخص مستلزم آزادسازی درونی جامعه است. ساخاروف می‌گوید در رسیدن به سطح بهره‌وری

بالای نیروی کاری یا توسعه تمام نیروهای مولد و یا تضمین سطح بالای زندگی برای اکثریت جمعیت، به نظر می‌رسد که سرمایه‌داری و سوسیالیسم به یکدیگر گره خورده‌اند. وی اضافه می‌کند که در برخی از صنایع، اتحاد جماهیر شوروی به دلیل اعمال روشهای مدیریت پنهان کارانه و وجود پروکراسی از کشورهای سرمایه‌داری عقب‌تر است.

وی می‌گوید «سرمایه‌داری یاد گرفته است که چگونه «اصول اجتماعی سوسیالیسم»^(۱۰) را به کار گیرد و سوسیالیسم نیز اکنون باید از تجربیات سرمایه‌داری درس بگیرد. هر دو نظام باید از یکدیگر تجربه کسب کنند. این موضوع تصادفاً پژواک نظریه مارکس است که «یک ملت می‌تواند و باید از ملت‌های دیگر تجربه بیاموزد». به نظر ساخاروف، سرمایه‌داری و سوسیالیسم قادرند که در توسعه بلند مدت خود از عناصر مثبت یکدیگر درس بگیرند و در واقع در شماری از زمینه‌های اساسی به یکدیگر نزدیک شوند. از طریق همگرایی کشورها بهتر می‌توانند با کمک یکدیگر بسیاری از مسائل جهانی را حل کنند و در جهت ایجاد «یک دولت جهانی»^(۱۱) گام بردارند.

به نظر ساخاروف اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده هر دو به مرحله مشابهی از پیچیدگی فزاینده ساختار صنعتی وارد شده‌اند و گروههای مدیریتی در هر دو کشور از نظر ویژگی‌های اجتماعی مشابه یکدیگرند. به عقیده ساخاروف «تفاوت کیفیتی عمده‌ای در ساختار اجتماعی دو کشور از نظر توزیع مصرف وجود ندارد»، مهمتر از همه ساخاروف معتقد است همزیستی که تا حدودی بر پایه همگرایی قرار دارد يك ضرورت دنیای نوین است. او می‌گوید «مهمتر از همه، واقعیت این است که فقط در صورت همزیستی فزاینده و همکاری بین دو نظام است که می‌توان بشریت را از نابودی نجات داد.

۱۱. همگرایی پسوی عمل‌گرایی^(۱۲)

نظریه عمل‌گرایی بر این دیدگاه استوار است که در نهایت راه حل‌های عملی مسلط خواهد شد، یعنی آنچه که در هر موقعیت بهتر کار می‌کند و نه ضرورتاً آنچه که بهترین است. آنچه بهتر کار می‌کند بستگی به شرایط خاص جامعه دارد. در سالهای ۱۹۵۵-۶۵ در اروپای غربی و ایالات متحده بحث‌های زیادی در باره پایان ایدئولوژیها بود. ولی آغاز تفکر عمل‌گرایی را باید در نظریه ماکس وبر که وی آن را سقوط ایدئولوژی و ظهور خردگرایی عملی می‌نامد

■ فرضیه همگرایی بر این اندیشه استوار است که نظامهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی در مسیر تکامل خود از تجربیات یکدیگر درس آموخته و نهایتاً مجبور خواهند شد که در جهت رسیدن به اهداف خود نهادها و سیاستهای یکسانی را به کار گیرند.

■ سن سیمون: طبقات اجتماعی در طی دوران انتقال ظهور و سقوط خواهند کرد ولی جامعه نهایتاً به وسیله يك طبقه برگزیده تحصیلکرده اداره خواهد شد. این جامعه از نظر درونی سازگار می‌باشد و به سمت يك «صنعت‌گرایی مسیحی» همگرایی دارد.

■ کارل مارکس: آخرین نقطه همگرایی کمونیسم است، در این مرحله طبقات اجتماعی از بین خواهد رفت و اقتصاد به وسیله مشارکت آزاد و برابر تولید کنندگان اداره خواهد شد و رفاه همگانی فراهم می‌شود.

روستو کمونیسم را به عنوان بیماری دوران گذار توصیف می‌کند. نوعی بیماری که از نبود شرایط ضروری اولیه در گذار آرام اقتصادی به سوی جامعه صنعتی نوین ناشی می‌شود. به نظر روستو بیماری کشنده نیست ولی مطمئناً بسیار جدی است.

بهمین دلیل است که روستو عنوان فرعی کتاب خود را «يك بیانیه ضد کمونیستی» نام نهاده است. به نظر روستو جهان آینده بطور قطع به سرمایه‌داری تعلق خواهد داشت.

۴- همگرایی به سمت بهینه^(۵)

در دهه ۱۹۵۰ خروشچف جانشین استالین شد. سوسیالیسم مبتنی بر بازار و کنترل بنگاهها بوسیله کارگران در یوگوسلاوی توسعه یافت. غرب سریعاً وارد سرمایه‌داری دولت رفاه می‌شد و برخی از کشورها از جمله فرانسه به تجربه برنامه ریزی اقتصاد کلان پرداختند. کشورهای تازه صنعتی شده در سراسر جهان در حال تجربه اقتصاد مختلط بودند. جنگ سرد بطور موقت در حال پایان بود و به دنبال آن از شدت لفاظی‌های ایدئولوژیکی کاسته می‌شد. طبیعی بود سؤال شود که آیا جوامع در سراسر جهان نهایتاً به يك نظام نزدیک خواهند شد و آیا با انجام آزمون و خطا کشورها به راه حل‌های یکسانی برای مسائل مشترکشان خواهند رسید.

یان تین برگن^(۶) در سال ۱۹۵۹ مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه رژیم بهینه»^(۷) را منتشر کرد، نظریه‌ای که بعداً بوسیله خود وی و پیروانش توسعه و بسط داده شد. تین برگن می‌گوید که «رژیم‌های اقتصادی از هر نوع که باشند تا حد زیادی وظایف و اهداف مشترکی دارند». این وظایف و اهداف شامل به حداکثر رساندن رفاه مردم و برقراری يك نرخ رشد بهینه برای آینده می‌باشد. دو ابزار عمده جهت بدست آوردن این نتایج، بازار و برنامه ریزی دولتی است. به نظر تین برگن زمانی که بازده نسبت به مقیاس نزولی است و عوارض خارجی عمده‌ای وجود ندارد، نظام بازار بهتر می‌تواند تصمیم‌گیری کند و به عکس زمانی که بازده نسبت به مقیاس صعودی و در جهت ایجاد انحصار است و یا عوارض خارجی عمده‌ای وجود دارد، تصمیم‌گیری از طریق نظام برنامه ریزی نتایج بهتری را به دست خواهد داد. به عقیده تین برگن در ایجاد نظم و قانون، اداره عرضه پول، ایجاد راه، تسهیلات آموزشی و بهداشتی، دریافت مالیات، توزیع مجدد درآمدها و سایر وظایف اجتماعی دولت از بازار بهتر عمل خواهد کرد. دز جستجو برای روشهای بهینه در بدست آوردن نتایج بهینه تین برگن يك نظام مختلط را پیش بینی می‌کند، نظامی که در حد سرمایه‌داری یا سوسیالیسم افراطی. به این ترتیب به نظر تین برگن واقعاً يك رژیم کم و بیش بهینه وجود

سیاسی-اقتصادی

اول، ایجاد یک نیروی کار صنعتی است که باید به کار گرفته شود و مهارت‌های خویش را توسعه دهد. نیروی کار باید از نظر جغرافیایی و حرفه‌ای قابل تحرك باشد، باید آموزش دیده باشد و دارای ساختار قانونی باشد. دوم، ایجاد بنگاه‌های بزرگ تولیدی و شهرهای بزرگ، وجود نقش عمده برای دولت و اتفاق نظر در باره اینکه چه کاری باید انجام شود و چه کاری نباید انجام شود.

سوم، توسعه گروه‌های رهبری همراه با سیستم‌هایی که از منابع تولیدی موجود بتوان به حد کافی استفاده نمود. این گروه‌های رهبری همگی با دامنه مشابهی از انتخابها در تصمیم‌گیری روبرو هستند. مدیران بنگاه‌های تولیدی، چه عمومی و یا خصوصی نقش کلیدی ایفا می‌کنند. این مدیران بطور فزاینده‌ای حرفه‌ای بوده و بسیار تعلیم دیده می‌باشند.

چهارم، تحول نیروی کار به گونه‌ای که بتواند ساختار اقتصادی را بپذیرد. این پذیرش بر پایه تسهیم منافع صنعت‌گرایی، قوانین محل کار و درجه امنیت شغلی استوار است.

به این ترتیب صنعت‌گرایی کثرت‌گرا نوعی از جامعه است که در آن قدرت (یا حداقل نفوذ) بطور رسمی یا غیررسمی بین رهبران سیاسی (به هر طریقی که انتخاب شوند)، مدیران - چه دولتی و چه خصوصی - کارگران (که رضایتشان باید از طریق قرارداد یا رضایت از شغل حاصل شود) و روشنفکران و متخصصان حرفه‌ای تقسیم می‌شود. نظام صنعت‌گرایی کثرت‌گرا همیشه در حال تحرك و تحول است و هیچگاه به نقطه تعادل نهایی نمی‌رسد. کر چهار نوع مختلف کثرت‌گرایی را مورد شناسایی قرار داده است:

- ۱- کثرت‌گرایی هماهنگ شده
- ۲- کثرت‌گرایی مدیریتی
- ۳- کثرت‌گرایی آزاد
- ۴- سندیکالیسم

کثرت‌گرایی هماهنگ شده نقش نیرومندی برای حکومت مرکزی (نه کنترل مطلق بنگاه‌های دولتی) قائل است.

کثرت‌گرایی مدیریتی بر اهمیت مدیران سازمانهای خصوصی غیر متمرکز از جمله اتحادیه‌ها تأکید می‌گذارد. کثرت‌گرایی آزاد انتخاب و نفوذ افراد در خارج درون گروه‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد و سندیکالیسم به واحدهای خودگردان در چهار چوب حاکمیت دولت توجه می‌کند.

به نظر کر ترتیب نوع سوم یعنی کثرت‌گرایی آزاد در مقایسه با ترتیبات دیگر دارای جنبه‌های انسانی‌تری است. در این ترتیب دولت و بازار هیچ یک به تنهایی نمی‌توانند قدرت کامل را در اختیار داشته باشند. دولت، سازمانهای در حد میانی و افراد همه صاحب نفوذ هستند و هیچ عنصری کاملاً مسلط نمی‌باشد.

* منبع:

Kerr Clark, The Future of Industrial Societies, Harvard University Press, New York, 1983.

□ زیر نویسها:

- 1- Christian Industrialism
- 2- F.A. Hayck
- 3- Economic maturity
- 4- Age of mass Consumption
- 5- Optimum
- 6- Jan Tinbergen
- 7- The Theory of Optimum Regime
- 8- William H. Mc Neill
- 9- Rise of the West
- 10- Social Princyles of Socialism
- 11- world Government
- 12- Pragmatism
- 13- Lipset
- 14- Conservati Socialism
- 15- Pluralistic Industrialism
- 16- Dunlop Harlison
- 17- Robert Myers
- 18- Clark Kerr

■ روستو: کمونیسم پیماری دوران گذار است. نوعی بیماری که از نبود شرایط ضروری اولیه در گذار آرام اقتصادی به سوی جامعه صنعتی نوین ناشی می‌شود و جهان آینده بطور قطع به سرمایه‌داری تعلق خواهد داشت.

■ تین برگن: یک رژیم کم و بیش بهینه وجود دارد و رژیم‌های واقعی نهایتاً به سوی آن رژیم بهینه حرکت می‌کنند. این رژیم بهینه، نظام مختلطی است که نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیسم افراطی.

■ آندره ساخاروف: سرمایه‌داری یاد گرفته است که چگونه «اصول اجتماعی سوسیالیسم» را به کار گیرد و سوسیالیسم نیز اکنون باید از تجربیات سرمایه‌داری درس بگیرد. هر دو نظام باید از یکدیگر تجربه کسب کنند.

جستجو کرد. کارل مانهایم در کتاب «ایدئولوژی و مدینه فاضله» می‌گوید که جوامع هر چه بیشتر به سوی روشهای عملی پیش می‌روند از مدینه فاضله فاصله می‌گیرند. برتر اندر اسل نیز یکی دیگر از طرفداران این نظریه است، او می‌گوید تفاوت بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم آنقدر بزرگ نیست که سیاستمداران هر دو طرف فرض می‌کنند. گالبرایت یکی دیگر از طرفداران این نظریه معتقد است که طبیعت تکنولوژی (طبیعت سازمانهای بزرگ و طبیعت برنامه ریزی که مورد نیاز تکنولوژی است) اهمیت زیادی دارد و سبب همگرایی بیشتر کشورهای صنعتی می‌شود و در مدتی به مراتب کمتر از آنچه ما تصور می‌کنیم این امر موجب ادغام غیر قابل تشخیص برنامه ریزی و بازار خواهد شد. این مسئله به نوبه خود منجر به آزادی‌های سیاسی و فرهنگی بیشتری خواهد شد. گالبرایت پیش بینی می‌کند که در تمام زمینه‌های اصلی سوسیالیسم و سرمایه‌داری به یکدیگر نزدیک خواهند شد.

فرضیه‌ای که در بین برخی از نظریه پردازان این نوع همگرایی وجود دارد این است که جوامع در جهت یک اقتصاد مختلط سرمایه‌داری هدایت شده و سوسیالیسم دموکراتیک که لیپست^(۱۳) آن را «سوسیالیسم محافظه کار»^(۱۲) نامیده است حرکت می‌کنند. البته به تدریج برخی از نظریه پردازان این گروه از دیدگاه «پایان عصر ایدئولوژی» عقب نشینی کردند و لیپست در سال ۱۹۷۷ گفت که منظور از پایان عصر ایدئولوژی این است که احساسات مهیج در ایدئولوژیهای انقلابی، چه راست و چه چپ در حال کاهش است.

ممکن است تصور شود که نظریه «پایان عصر ایدئولوژی» یک نظریه روشنفکرانه موقتی و بر پایه کاهش تشنجات جنگ سرد، تجربه بازار در شرق، تجربه برنامه ریزی اقتصادی در غرب و امید برای صلح جهانی استوار بوده است. چنین تصویری ناصحیح است. در واقع مرکز ثقل این نظریه این است که ایدئولوژیها برای همیشه بدون تغییر نخواهند ماند و برخی اوقات ملاحظاتی عملی بر ایدئولوژیها پیشی خواهد گرفت و رهبران نسل‌های جدید در حل مسائل جامعه راه حل‌های مخصوص به خود را تعیین و توجیه می‌کنند.

۶- همگرایی به سوی صنعت‌گرایی کثرت‌گرا^(۱۵)

در سال ۱۹۶۰ هارلیسون^(۱۶) و مایرز^(۱۷) و کر^(۱۸) در کتاب صنعت‌گرایی و انسان صنعتی سعی کردند نظام روابط صنعتی جوامع را مورد بررسی قرار دهند. صنعت‌گرایی منطق خاص خود را دارد و چه در نظام سرمایه‌داری باشد و یا سوسیالیسم، بسیاری از مسائلی که در مدیریت و نیروی کار اتفاق می‌افتد یکسان است. منطق صنعت‌گرایی بر چهار مسئله زیر استوار است.